

یار و پاسدار تمدن و یا دوش به دوش تروریسم؟

نوشته جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران

ارسالی روشنک الف.

یکشنبه یکم آبانماه ۱۳۸۴

پس از اینکه آقای پنتر جایزه ادبی امسال نوبل را ربود، جمعی از بسیجیان دانشگاه، ترجمه سخنرانی چهار سال پیش او در دانشگاه ایتالیا را در برخی دانشکده های دانشگاه تهران پخش کردند. ما نیز پاسخی تهیه کرده که بخاطر عدم آزادی در نشر و پخش آن در درون کشور برای دوستی در خارج می فرستیم تا به سایتهایی که جرئت انتشار آنرا دارند ارسال کند.

اگر سخنرانی آقای پنتر را هذیان های یک مرد بیمار اروپائی پس از یک عمل جراحی ندانیم، اوج وقاحت یک انسان را، به گونه ای نمادین به نمایش می گذارد. ایشان از ترس اینکه مبادا ببینند، حتی نگاه هم نمی کند.

سابق بر این هرچیزی برای خود حساب و کتابی داشت. خیلی ها جرئت نمی کردند دست سردشان را با هرم قلم گرم کنند. هر کس به پهنه ادبیات وارد می شد، به وسع دست و به قدر همت، اگر نه صاحب کرامتی، دست کم دارای اصالتی و منادی حقانیتی بود. کم آوازه ترینشان، با همه تنگدستی، نه خام دست، که قلم در کفش آتشفشانی بود در توفندگی.

حاصل کار آن غولان زیبا، هنوز هم که نگاه کنی وحشت برمی داردت و متحیر می مانی که عجب وسعتی داشته است شعله مبارزاتشان و چه کمر همتی بسته اند پای هر مطلب، تا نه تنها مترو لندن به آتش نسوزد که قرق خفقان بشکند در سراسر عالم. لایذ شهر، شهر فرنگ است و بهترین کاری که می شود کرد تماشاست. وقتی می توان بار خود را بست، مگر مرض داریم که به فکر و اماندگان آن سوی عالم باشیم.

آقای پنتر، در اعتراض به بمب گذاری در مترو لندن، مردم آمریکا و رهبرانشان را به باد ناسزا می گیرد. چون بر این باور است که این جنایت ها ناشی از سیاست های جهانی امریکائی هاست. و دست بر قضا این یکی حرفش کاملاً حقیقت دارد.

اگر آمریکا به دارو دسته طالبان، در آسیا حمله نکند، القاعده هم در اروپا بمب منفجر نمی کند. اگرچه احترام جناب پنتر واجب، شأنشان محترم و حرمتشان مرعی ست. اما ما به عنوان یک انسان آسیائی، نه تنها بوی خیر از نوشته ایشان استشمام نمی کنیم بلکه در جملات ردیف شده ایشان نوعی تحقیر نسبت به تمامی بشریت، به عیان می بینیم. آقای پنتر خودش خیلی خوب می داند که نفس زدن در هوای آزاد اروپا - اگر نه تماش - لااقل بخشی از آن مرهون سیاست های ماضی دولت مردان امریکائیت است. و گر نه کیبست که نداند در جنگ علمگیر دوم، بدون اینکه امریکا در تیر رس فاشیسم قرار داشته باشد - صدها هزار کشته تقدیم کرد به آزادی و عدالت مردم سراسر دنیا.

یک آن تصور کنیم مردم آمریکا و به طبع آن رهبرانشان طرز تفکر اکنونی آقای پنتر را داشتند. چه می شد؟ یک لحظه به تفکر بنشینیم! آیا اروپائی می ماند تا هرالڈ پنتر بتواند از قلب لندن، مردم آمریکا را به باد ناسزا بگیرد.

راستی حرف حساب آقای پنتر چیست؟

سری که درد نمی کند چرا دستمال ببندیم. اصلاً به ما چه که یک عده وحشی در آسیا به جان هم افتاده اند. به ما چه که دیوانه ای به نام صدام حسین تا کنون دوملیون انسان را به کام مرگ فرستاده. به ما چه که صدام حسین چهار استان مرزی ایران را درب و داغان کرده است. به ما چه که طالبان افغانستان انگلستان دختر بچه هشت ساله ای را به جرم چسباندن برگ گل کوکب به ناخن هایش، قطع می کند.

به ما چه که در سال ۶۷ در ایران چندین هزار زندانی را در یک شب می کشند. به ما چه که چهار میلیون ایرانی، در جهان آواره اند. به ما چه که هنرمندان ایرانی را در خیابان می ربایند و قطعه قطعه می کنند. به ما چه که به دختر بچه های ایرانی قبل از اعدام تجاوز می کنند، (لایذ رسم است). مهم این است که در مترو لندن بمب منفجر نشود.

به گمانم در بهترین حالت آقای پنتر اعتقاد دارند، اگر بخواهد حرکتی هم صورت گیرد این خود مردم هستند که باید بر علیه بیداد برخیزند، کمک خارجی چه معنی دارد. مگر ما اروپائی ها به تنهائی پوزه هیتلر را به خاک نمالیدیم؟؟ جلال خالق؟؟ آقای پنتر انتظار دارند مردم کشور های طاعون زده خود به تنهائی سرنوشت خویش را رقم زنند!! راستی آقای پنتر شما به عنوان ادیبی که جایزه نوبل هم دریافت کرده، از تاریخ چه می دانید؟ ایدئولوژی افسار گسیخته ای که در گذشته غرب تا شرق عالم را در نوردید و جهانی را به ویرانی کشاند و تمدن های چند هزار ساله را نابود نمود و تنها در نهبانده صدهزار خویش مرا قتل عام کرد، اکنون در قالب ملاعمر و القاعده و طالبان و تجلی یافته است!

آقای پنتر ! محض اطلاعات بد نیست بدانید که ایدئولوژی و اندیشه طالبان ها و القاعده ها و .. مردم عالم را دو گروه می داند ، گروهی که اهل ایمانند و همچون خودشان فکر می کنند و گروهی دیگر کافراند که حق حیات ندارند . یعنی اینکه باید کشته شوند . و شما خوشبختانه جزء گروه دومید . آقای پنتر اینان به مصاف انسان برخاسته اند ، به بشریت متمدن اعلان جنک کرده اند .

موضع گیری سران امریکا و انگلیس هم در تفکر آنان ، کوچکترین محلی از اعراب ندارد . شما کافرید ، آقای پنتر ! باید کشته شوید، برو برگرد هم ندارد . و اگر هنوز نفس می کشید مرهون موضع گیری ها ، و ناسزاهائی نیست که به دولتمداران امریکائی می گویند ، آقای پنتر آنان فرصت این مهم را نیافته اند و گرنه به ریش شما و موضع گیری هایتان می خندند . مگر توبه کردن نویسنده همشهری خودتان سلمان رشدی را از یاد برده اید .

گفتید حالا که این بیچاره توبه کرده ، دیگر بگذارید زندگی کند ! مگر در مرام شما در توبه باز نیست ؟ گفتند انشالله که توبه اش قبول بشود و می شود . اما قبل از آن ، یک تک پا بیاید خودش را معرفی کند تا قصاص اش کنیم (یعنی خفه اش کنیم آقای پنتر) . بعد ، چون توبه کرده ، می رود به بهشت . خیر باشد آقای پنتر !! بله ، در حال حاضر ، حاملان اندیشه طالبانی فرصت این مهم را نیافته اند ، این جانین ، جنایتی را مرتکب نمی شوند ، که قدرت انجام آن را نداشته باشند .

آقای پنتر ، با این نوع تبلیغاتش ، خواه خودش بداند و خواه نداند به جای اینکه یار و پاسدار قافله تمدن باشد ، سوار بر اسب چوبی ، همدست و هم دوش تروریست ها و آدم کش ها در برهوت می تازد . و همه می دانند که هیچ اسب چوبی ، هیچوقت ، هیچ سواری را به هیچ جا نمی رساند . آقای پنتر قدری مسلک است . معتقد به مشیت الی ست . دائم به فکر پدر پسر و روح القدس است . از هیبت هر مترسک مذهبی حساب می برد و بر خورداری از زندگی خوب را فقط در بریتانیای کبیر !؟ تحقق پذیر می داند .

آقای پنتر اهل گذران است . خودش را سزاوار (بودن) همین کسی می شمارد که (هست) و دیگران را لایق همان چیزهائی ، می داند که دارند و وظیفه دنیای متمدن در برابر دیگر ملت ها را تنها دیوار کشیدن به دور خود می داند ، چرا که بمب گذاری در مترو لندن ، خواب آرامش را آشفته کرده است .

آقای پنتر شیپور بیدار باش جهان متمدن را با صور اسرافیل عوضی گرفته است . تو سری به ملت های دیگر را به حساب قضا می گذارد و تو دهنی را به حساب قدر . اگر جیب مردم دنیای سوم را بزنند ، کلاهشان را بردارند ، سرشان را روز روشن ، گوش تا گوش ببرند ، دخترانشان را سنگسار کنند ، کیسه شان را خالی کنند ، نانشان را بقاپند ، و آبشان را ببندند ، لایب او همه اش را حق شان می داند و به حساب سرنوشت و تقدیر می گذارد و تنها چیزی که برایشان مهم است ، اینکه در مترو لندن بمب منفجر نشود .

آقای پنتر با فرار خود ، دیگران را نیز به گریز از مسئولیت ترغیب می کند ، ایشان دعا را نیز به جای نفرین نشانده اند و تقیه را عاقلانه می پندارند و تعرض به تروریست ها و آدمکش ها را خیریت محض می دانند .

همچو نگرش هائی ، هر گونه ارتباطی را با واقعیت های دنیا و حقانیت های انسانی بریده است و خود را مجبور کرده است تا سرگشته و پا در هوا ، در زندانی موهن ، در زیر سلطه ذهنیتی کاملاً بیگانه با عینیت ، در حالتی جدا ، تنها ، بی سایه و منفصل باقی بماند و در امور بشری و ارزش هائی که اندیشمندان جامعه وضع می کنند ، از تن دادن به هر گونه مسئولیتی شانه خالی کند . ما روشنفکران دنیای سوم از هنرمندان جهان متمدن انتظار داریم که خودشان را به دوشیدن گاو نر سرگرم نکنند و دستخوش خرافه جدید نشوند . اطلاعاتی که ما مردم آن سوی آب ها تازه به آن دسترسی پیدا کرده ایم ، شما سال ها پیش آن را مطالعه کرده اید . زمانی که ما هنوز استالین را (تجلی و تجسم اراده پولادین رزم کارگران عالم) می دانستیم ، شما کتاب سیاه کمونیسم را خوانده بودید . می دانستید که این جماعت با هموطن هاشان چه ها کرده اند . از سرنوشت دهقانان کریمه مطلع بودید . اگر تفکر گذشته ، فقط جلوه اش در بخش هائی از فرهنگ و زندگی نمایان بود ایدئولوژی مذهبی کهنه ی نوین ، دارای چنان نیروئی ست که به تمام جوه و زوایای زندگی روزمره مان تعمیم یافته است .

پس ما ، به حکم انسانیت اجازه نداریم از چاله به چاه و از دنده بد به دنده بدتر در غلیم . اگر کورش ، همشهری من ، همراه با دلآوران پاسارگاد به بابل وارد نمی شد ، مردم یهود را چه پیش می آمد ؟ اگر کورش پارسی به دور امپراطوری هخامنشی حصار می کشید و تفکر شما را نمایندگی می کرد ، آیا هرگز اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر بر کتیبه ها نقش می بست ؟

آقای پنتر از دولتمردان امریکا و انگلیس می خواهد که : بگذارند مردم عراق و ایران و افغانستان به کار خودشان سرگرم باشند . برد مؤثر موشک های صدام حسین حداکثر تا تهران است ، آکسفرود و لندن را هیچ خطری تهدید نمی کند .

آقای پنتر ، ما به عنوان دانشجویان جهان سومی ، از شما به عنوان کسی که جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرده سؤال می کنیم .

دیكتاتور ديوانه ای به نام صدام حسين ، بی جهت به کشور ما حمله می کند . از شروع جنگ تا پایان آن هشت سال طول می کشد . یک میلیون ایرانی و یک میلیون عراقی کشته می شوند . صدها هزار تن از طرفین معلول می شوند . شهر های بسیاری در ایران و عراق ویران می شود و انبوهی خانواده به عزای عزیزانشان می نشینند .

جنگ بدون پیروزی هریک از طرفین به پایان می رسد ، اما حس جنگ افروزی صدام هنوز خون می طلبد ، به کشور دیگری نظیر کویت حمله می کند . از طرف سازمان ملل تحریم می شود ، اما کارساز واقع نمی شود . و تنها زور است که این دیکتاتور را از کشتار باز می دارد .

آقای پنتر شما می فرمائید جرج بوش پدر و پسر و رهبران کشور خودتان انگلیس ، تنها باید نظاره گر این کشتار باشند و چنانچه دخالت کنند ، از طرف شما که برنده جایزه نوبل هستید ، جنگ افروز خوانده خواهند شد!
اگر دولتمردی چنین وقیحانه سخن گوید ، می شود به آرامی از کنارش گذشت . اما یک هنرمند چطور ؟ راستی شما در خلوت خویش ، خود را چگونه به قضاوت خواهید نشست . باشد که آیندگان از شما به گذشت یاد کنند .

و در پایان به عنوان انسانهای دنیای سوم از دولتمردان آمریکا و انگلیس و کلیه کشورهایی که به کمک ما شناختند و جانیان خون آشامی چون صدام و ملاعمر را فراری دادند ، تشکر می کنیم.

ما در انتخابات اخیر چه در افغانستان و چه در عراق ثابت کردیم که بر خلاف تصور آقای پنتر لیاقت زندگی بهتر را داریم ، به شرطی که جهان ما را تنها نگذارد . ما قدر می دانیم .

فردا در دستان عاشق و صلح طلب فرزندان ماست . ما آنان را تشویق خواهیم کرد تا قانون اساسی آمریکا را بخوانند و داوری کنند. آنگاه رایت پر افتخار این سرزمین را ، به عنوان نماد همیاری انسان ها در بزرگترین میدان های شهرمان ، در کنار پرچم غرور آفرین ملی خویش ، به اهتزاز در آورند.

تارخ داوری خواهد کرد و آیندگان به تفکر خواهند نشست.

جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران

<http://www.kavehroom.com/>